

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

برگ سبزی تقدیم به پیشگاه بزرگ بانوی عالم اسلام، حضرت زهرا علیها السلام  
الگوی صبر، عزت و اقتدار، حضرت زینب علیها السلام  
عموم شیرزنان جهان تشیع به ویژه بانوان از جان گذشته و فداکار ایران اسلامی  
که به فرموده رهبر معظم انقلاب در تغییر مسیر تاریخ و کشور نقشی شایسته ایفا کرده اند.  
راد زنانی که در این مسیر پر رمز و راز، تماشاچی نبودند؛  
مردانه قدم در میدان عمل نهادند و در نقش معماران ایران جدید ظاهر شدند.

نگارستان

تورا من چشم در آسم

دفتر ششم - همسران رزمنده

سرشناسه: امامی، سمیراسادات، ۱۳۶۱-

عنوان و نام پدیدآور: همسران رزمنده / تدوین و نگارش سمیراسادات امامی، کیمیا هاشمی؛ ویراستار زهرا فتحی؛ مصاحبه‌گران زهرا محمدی... [و دیگران]؛ مدیر پژوهش و تدوین راضیه مجاوری.

مشخصات نشر: اراک: سپاه پاسداران انقلاب اسلامی (استان مرکزی)، مرکز حفظ آثار و نشر ارزشهای دفاع مقدس انتشارات ستارگان سرزمین آفتاب، ۱۳۹۸.

مشخصات ظاهری: ۱۴۵ ص. ۱۳×۱۸/۵ س.م.

فروست: مجموعه لشکر فرشتگان؛ دفتر ششم.

شابک: ۸-۳۵-۶۱۰۷-۶۲۲-۹۷۸-۸۰۰۰۰ ریال

وضعیت فهرست‌نویسی: فیا

یادداشت: مصاحبه‌گران زهرا محمدی، مینا قربانی، کیمیا هاشمی، زهرا همتی.

یادداشت: کتاب حاضر با حمایت کنگره ملی نقش امام خمینی قدس سره در دفاع مقدس و ۶۲ شهید استان مرکزی مرکز حفظ آثار و نشر ارزشهای دفاع مقدس سپاه روح‌الله استان مرکزی، اداره کل حفظ آثار و نشر ارزشهای دفاع مقدس

استان مرکزی منتشر شده است.

موضوع: همسران ایثارگران جنگ -- ایران -- خاطرات

موضوع: \*Diaries -- Iran -- War participants' spouses

شناسه افزوده: هاشمی، کیمیا، ۱۳۷۲-

شناسه افزوده: فتحی، زهرا، ۱۳۶۸-، ویراستار

شناسه افزوده: محمدی، زهرا، ۱۳۶۹-، مصاحبه‌گر

شناسه افزوده: مجاوری، راضیه، ۱۳۶۴-

شناسه افزوده: کنگره ملی نقش امام خمینی (ره) در دفاع مقدس و ۶۲ شهید استان مرکزی

شناسه افزوده: سپاه پاسداران انقلاب اسلامی (استان مرکزی). سپاه روح‌الله (ره). مرکز حفظ آثار و نشر ارزشهای دفاع مقدس

شناسه افزوده: بنیاد حفظ آثار و نشر ارزشهای دفاع مقدس. اداره کل حفظ آثار و نشر ارزشهای دفاع مقدس استان مرکزی

شناسه افزوده: سپاه پاسداران انقلاب اسلامی (استان مرکزی). مرکز حفظ آثار و نشر ارزشهای دفاع مقدس

انتشارات ستارگان سرزمین آفتاب

رده بندی کنگره: DSR ۱۶۲۸

رده بندی دیویی: ۹۵۵/۰۸۴۳۰۹۲۲

شماره کتابشناسی ملی: ۵۷۹۴۱۸۲

بنوان: مجموعه لشکر فرشتگان، دفتر ششم - همسران رزمنده

تدوین و نگارش: سمیرا سادات امامی، کیمیا هاشمی

ناشر: ستارگان سرزمین آفتاب

ویراستار: زهرا فتحی / مصاحبه گران: زهرا محمدی، مینا قربانی، کیمیا هاشمی و زهره همتی

مدیر پژوهش و تدوین: راضیه مجاوری

طراح جلد: محمد جعفری / صفحه آرایی: محمدمین ترابی

نظارت کیفی و آماده سازی: علیرضا مرادی / کارشناس فنی: ابوالقاسم صفرزاده

نظارت بر چاپ: وحید صادقی / چاپخانه: چاپ گلها / شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۶۱۰۷-۳۵-۸-ISBN

نوبت چاپ: اول / تابستان ۱۳۹۸ / قیمت: ۸۰۰۰۰ ریال

با حمایت: کنگره ملی نقش امام خمینی رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِ در دفاع مقدس و ۶۲۰۰ شهید استان مرکزی

مرکز حفظ آثار و نشر ارزش های دفاع مقدس سپاه روح الله استان مرکزی

اداره کل حفظ آثار و نشر ارزش های دفاع مقدس استان مرکزی

مرکز پخش: اراک - میدان امام حسین علیه السلام

مرکز حفظ آثار و نشر ارزش های دفاع مقدس سپاه روح الله استان مرکزی

تلفن: ۰۸۶-۳۲۲۶۰۸۳ / نشانی سایت: [www.shohud.ir](http://www.shohud.ir)

تمامی حقوق این اثر متعلق به

مرکز حفظ آثار و نشر ارزش های دفاع مقدس سپاه روح الله استان مرکزی می باشد.



«خانواده‌های عزیزرزمندگان ما، همسران آن‌ها، بدانند که به کی کمک می‌کنند، شریک زندگی‌شان کیه. شریک زندگی شما جزء کسانی است که در این بنای رفیع و باشکوه، نقش‌های حساس دارد؛ نیروهای مسلح این‌جورند دیگر. به تعبیر امیرالمؤمنین: «حصون الرعیة»؛ حصارهای رعیتند. حصارهای ملتند، حصارهای معنوی کشورند. وجود نیروهای مسلح مستقل، آگاه، مبتکر، شجاع، فداکار، بدون اینکه گلوله‌ای هم شلیک بکنند، برای یک کشور امنیت آور است؛ دشمنان را سر جای خودشان می‌نشانند. یک چنین اهمیتی دارند نیروهای مسلح. شما همسران این‌ها هستید.

شما مردها هر فضیلتی را که می‌توانید در میدان مجاهدات عمومی و بزرگ به دست بیاورید، نصف آن برای این خانمی است که با شما شریک زندگی است، با شما دارد زندگی می‌کند. اگر همسریک کسی که وارد میدان است - وارد میدان مجاهدت و کار و تلاش - با او همراه نباشد یا نق بزند و مزاحمت کند یا زندگی با او را سخت بدانند، با او همراهی نکنند، نمی‌تواند با او کار کند. اگر خوب می‌توانید کار کنید، ناشی از برکات وجود این همسر خوب و مهربان است. این را خود همسران، اول تشخیص بدهند. خود شما قدر بدانید همسری مردی را که زحمت می‌کشد و نصف اجرش مال شماست. مردی را که در بنای رفیع نظام جمهوری اسلامی و نظام اسلامی نوین - که ان شاء الله زمینه‌ساز تمدن نوین اسلامی است - نقش دارد، شما قدر بدانید. این مردی که همسر شماست، با این هویت، پیش شما شناخته بشود.»

امام خامنه‌ای (مدظله‌العالی)

## فهرست:

- پیشگفتار ..... ۹
- اشاره ..... ۱۱
- مراسم جشن، مراسم تشییع ..... ۱۶
- تو بعده‌ها خودت می‌پسندی! ..... ۳۰
- اتوبوس رزمنده‌ها ..... ۴۲
- همراه با همسر ..... ۴۷
- من باید کنارش باشم ..... ۵۶
- مادر رزمنده ..... ۶۵
- تعبیر خواب ..... ۷۴
- عقدی آسمانی ..... ۸۱
- لباس سبزرنگ سپاه ..... ۸۹
- پدر، مدافع وطن و پسر، مدافع حرم ..... ۹۶
- پا جا پای پدر ..... ۱۰۳
- حنظله ..... ۱۰۸
- احساس وظیفه در راه انقلاب ..... ۱۱۴
- سفر خونین حج ..... ۱۱۸
- محبوبه ..... ۱۲۴
- آقا معلم ..... ۱۲۹
- آهنگ سرفه‌ها ..... ۱۳۵
- سربازان من در قنداق‌ها هستند ..... ۱۴۰





## پیشگفتار

به نام حضرت دوست

تاریخ پُرفراز و نشیبِ ملتِ بزرگ ایران، همواره با افتخارآفرینی و غیرتمندی قهرمانان این مرز و بوم آمیخته است. مادران این سرزمین، سال‌ها قصه‌های دل‌آوردی قهرمانان پیشین، مانند میرزا کوچک خان جنگلی، ستارخان، باقرخان، امیرکبیر، رئیسعلی دلواری و ... را با افتخار برای فرزندان خویش نقل می‌کردند و آرزویشان این بود که روزی فرزندانِ چنین بزرگ، پرورش دهند. آن‌گاه که سایه‌ی ظلم و ستمِ حکومت ستم‌شاهی بر سر این ملت سنگینی می‌کرد، ناگاه خورشیدی از سرزمین آفتاب، تابیدن گرفت و پس از سال‌ها مبارزه، طومار حکومت سیاهی را در هم پیچید.

مردی که فخر این سرزمین و فخر شیعه بود و تا قیام قیامت هم خواهد ماند، مردی که دم مسیحایی اش همگان را زندگی بخشید و آنها را به میدان مبارزه با ظلم و ستم و استبداد فراخواند تا اینکه بنای حکومت الهی را بنیان نهاد؛ حکومتی نوپا که چون خاری بود بر چشم استعمار، استبداد و سلطه. این شد که از هر سو مورد تهاجم کوردلان قرار گرفت و انتظار می‌رفت که با کینه‌توزی‌هایی چنین گسترده، این نظام نوپا ساقط گردد.

هزاران هزار جوانِ پرورش‌یافته‌ی مکتب عاشورا که دم مسیحایی امامشان، آنان را به جوش و خروش واداشته بود، به میدان مبارزه و جهاد شتافتند و هزاران رئیسعلی دلواری و کوچک جنگلی دیگر تجلی یافت تا هیچ‌گاه مادران این سرزمین برای قصه‌هایشان قهرمان کم نیابند. شاعران در وصفشان بسرایند، هنرمندان چهره‌هایشان را به تصویر

بکشند، مورخان تاریخشان را باز بنگارند و آیندگان به داشتن این قهرمانان بر خود بیابند. امروز که سال‌ها از دفاع جانانه و دلاورانه‌ی این ملت می‌گذرد، بر ماست که این قسمت از دفتر تاریخ ایشان را هر چه بیشتر بشناسیم و بشناسانیم و نگذاریم یاد و خاطره‌ی رشادت‌ها، دلاوری‌ها، ایثارگری‌ها و ... این قهرمانان به فراموشی سپرده شود. همان‌گونه که رهبر فرزانه‌ی انقلاب فرمودند: «امروز فضیلت زنده نگه داشتن یاد شهدا، کمتر از شهادت نیست.»

در همین راستا، ستاد کنگره ملی نقش امام (رحمه الله علیه) در دفاع مقدس و ۶۲۰۰ شهید استان مرکزی کوشیده است تا روزنه‌ای بگشاید برای ورود به سیره و سبک زندگی ایثارگران و حماسه‌آفرینان تا نسل‌های آینده با تأمل در آن، به افتخارآفرینان خویش بیابند. این اثر تجلّی دهنده‌ی گوشه‌ای از فداکاری و رشادت‌های فرزندان «خطه‌ی آفتاب» است.

باری! بر خویش وظیفه می‌دانیم که ضمن ارج نهادن به تلاش همه‌ی فعالان این حوزه و آرزوی ارائه‌ی آثار بهتر در آینده، از شما خوانندگان گران قدر نیز سپاسگزاری کنیم و تقاضای همکاری و همفکری داشته باشیم. با آرزوی عزّت، اقتدار و عظمت روزافزون ایران اسلامی.

دبیر کل کنگره ملی نقش امام خمینی قدس سره  
در دفاع مقدس و ۶۲۰۰ شهید استان مرکزی  
سرتیپ دوم پاسدار محسن کریمی

## اشاره...

انقلاب شکوهمند اسلامی مردم ایران به رهبری امام خمینی علیه السلام در سال ۱۳۵۷ سرآغاز حرکتی جهانی در تاریخ معاصر شد که ایجاد (تشکیل) تمدن نوین اسلامی (حکومت اسلامی) را چشم انداز خود قرار داده است. تمدنی که قطعا بدون نقش آفرینی نیمی از جامعه؛ یعنی بانوان این سرزمین، محقق نخواهد شد.

وقتی در جامعه ای تعداد زیادی بانوی مؤمن، اهل علم و معرفت تربیت شود؛ چندان عجیب نخواهد بود که نقش آنها در مبارزه با کفر و جهالت و دفاع از اسلام و نظام، بسیار پررنگ باشد و مورد تقدیر بنیانگذار نظام جمهوری اسلامی خمینی کبیر علیه السلام قرار گیرد. آن چنان که امام راحل علیه السلام در پیامی به مناسبت میلاد باسعادت حضرت زهرا رضیه الله تعالی عنها در مورد بانوان فداکار و ایثارگر فرمودند: «چه افتخاری بالاتر از اینکه زنان بزرگوار ما در مقابل رژیم ستمکار سابق و پس از سرکوبی آن در مقابل ابرقدرت ها و وابستگان آنان در صف اول ایستادگی و مقاومت از خود نشان داده اند... مقاومت و فداکاری این زنان بزرگ در جنگ تحمیلی آنقدر اعجاب آمیز است که قلم و بیان از ذکر آن عاجز، بلکه شرمسار است.»

قطعا حضور علمی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی بانوان مسلمان هیچ تعارضی با نقش همسری و مادری آنها ندارد؛ زیرا بانوی مسلمان علاوه بر مسئولیت داشتن در نقش های خانوادگی، نسبت به امور اسلام و مسلمین هم مسئول است. چنانچه رهبر معظم انقلاب به این نکته اشاره کرده و نسبت به وظایف علمی، فرهنگی، سیاسی و...

بانوان توجه داشته و فرموده اند: «امروز شما زنان، سنگریان ارزش های اسلامی در مقابل وضع جاهلی دنیای غرب هستید. شما هستید که دارید از این حصار مستحکم فرهنگ اسلامی محافظت می کنید. در علم، در فرهنگ، در سیاست و در همه چیز، زن باید پرورش اسلامی پیدا کند. در میدان های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و همه جا برود و پیشتاز باشد.»

ایشان همانگونه که نقش همسری و مادری را برای زن بی بدیل و بدون جایگزین می دانند، نقش اجتماعی و سیاسی او را بی بدیل و منحصر به خود زن می دانند و قائل به حضور مستقیم و فعال بانوان در همه عرصه ها می باشند.

\*\*\*

تاریخ درخشان هشت سال دفاع مقدس صحنه بی بدیلی از ایثارگری مردان و زنان مؤمن این سرزمین است و ثبت این قهرمانی ها لازم و ضروری است. در این میان توجه به نقش «بانوان ایثارگر» در انقلاب اسلامی و هشت سال دفاع مقدس، برای ارائه الگوی عینی و ملموس به نسل های امروز و فردا در عرصه جهاد با طاغوتیان و استکبار بسیار پراهمیت است و لذا باید در ثبت و ضبط این نقش آفرینی های قهرمانانه اهتمام ویژه ای داشت. به این معنا که ابتدا با خاطره نگاری و سپس ثبت دقیق و تبیین آن به زبانی روان و مطلوب برای مخاطب؛ با جاذبه های هنری دریافت آن را برای نسل جدید تسهیل نمود. اما از آنجا که بانوان این سرزمین قرار است در راه تمدن سازی نوین اسلامی و جهاد با طاغوتیان و استکبار جهانی، الگویی برای همه بانوان جهان باشند، لازم است که اهتمام ویژه ای نسبت به ثبت و تدوین این بخش از تاریخ دفاع مقدس صورت پذیرد. بر همین اساس مقام معظم رهبری در پیامی که در تاریخ ۱۵ اسفند ۱۳۹۱ به کنگره هفت

هزار زن شهید کشور فرستادند، ضمن اشاره به اسوه بودن حضرت خدیجه، حضرت زهراى مرضیه و زینب کبری (علیها السلام) فرمودند: «زن در تعریف غالباً شرقی، همچون عنصری در حاشیه و بی نقش در تاریخ سازی و در تعریف غالباً غربی، به مثابه موجودی که جنسیت او بر انسانیتش می چربد و ابزاری جنسی برای مردان و در خدمت سرمایه داری جدید است، معرفی می شد. شیر زنان انقلاب و دفاع مقدس نشان دادند که الگوی سوم، «زن نه شرقی، نه غربی» است. زن مسلمان ایرانی تاریخ جدیدی را پیش چشم زنان جهان گشود و ثابت کرد که می توان زن بود، عفیف بود، محجبه و شریف بود و در عین حال، در متن و مرکز بود. می توان سنگر خانواده را پاکیزه نگاه داشت و در عرصه سیاسی و اجتماعی نیز سنگر سازی های جدید کرد و فتوحات بزرگ به ارمغان آورد. زنانی که اوج احساس و لطف و رحمت زنانه را با روح جهاد و شهادت و مقاومت درآمیختند و مردانه ترین میدان ها را با شجاعت و اخلاص و فداکاری خود فتح کردند.» و این تعریف، دقیقاً همان نتیجه آثار حضور سیاسی و اجتماعی بانوان مسلمان ایران در پیشبرد اهداف جامعه آرمانی نظام جمهوری اسلامی ایران است.

\*\*\*

کمیته بانوان کنگره ملی نقش امام خمینی (ره) در دفاع مقدس و ۶۲۰۰ شهید استان مرکزی؛ بنا بر باور عمیقی که برای عمل به رسالت خود در راستای معرفی الگوی زن مسلمان مجاهد ایرانی و جهانی سازی آن دارد؛ تاریخ حضور، خاطرات و آثار بانوان ایثارگر استان مرکزی را با دقت و در قالب تاریخ شفاهی از ابتدای سال ۱۳۹۴ تا سال ۱۳۹۷ جمع آوری، ثبت و تدوین نموده و در مرحله بعد، این داده های تاریخی را با حفظ بُعد تاریخی حوادث، در قالب های مختلف و با زبانی ساده و روان به مرحله چاپ

رسانده است.

مجموعه حاضر با عنوان لشکر فرشتگان در ۷ دفتر تهیه و تنظیم شده است. هر جلد شامل خاطرات تعدادی از بانوان در نقش‌های مختلف، همچون همسران رزمندگان، جانبازان، شهدا، آزادگان و بانوان ایثارگر، جانباز، شهید و مادران شهدای استان مرکزی می‌باشد که هر کدام به نحوی در تحقق انقلاب اسلامی و دفاع مقدس نقش آفرینی کردند.

با توجه به اینکه در تمام سال‌های بعد از دفاع مقدس آنطور که شایسته بود به نقش اثرگذار چنین بانوانی توجه نشده است، کمیته بانوان مصمم شد که برای رفع مظلومیت و مهجوریت چنین بانوانی این اثر را در قالب بازنویسی خاطرات به نگارش درآورد و به عنوان یک الگوی ملی ارائه کند. امید است این اثر در مسیر عمل به تکلیف، ادای دینی باشد به تمامی بانوان مجاهد استان مرکزی، که مردانه قدم در میدان عمل نهادند و بآل‌بیک به دعوت امام خمینی رحمته‌الله، نقشی شایسته ایفا کردند.

از خدای متان مسئلت داریم که تلاش‌هایمان را به عنایت خود برکت بخشد و این کوشش، مورد رضایت حضرت ولی عصر عجل‌الله و نایب برحق ایشان امام خامنه‌ای (مدظله‌العالی) باشد. همچنین ادامه این نهضت جریان ساز، مشمول ادعیه نورانی حضرت ولی امر مسلمین قرار گیرد.

از خوانندگان محترم درخواست می‌شود با ارائه نقطه نظرات و پیشنهادهای سازنده خود، ما را در راستای ارتقاء کیفیت آثار بعدی، یاری نمایند.

مسئول کمیته بانوان

کنگره ملی نقش امام خمینی رحمته‌الله در دفاع مقدس و ۶۲۰۰ شهید استان مرکزی

راضیه مجاوری

## مقدمه

عشق در هوایشان نفس می‌کشد؛ گویی دریایی پرتلاطم، اما آرام در ساحل وجودشان موج می‌زند، درد و رنج را در خود می‌دواند و خم به ابرو نمی‌آورد. کسی شبیه این فرشته‌های صبور نیست و هیچ داستانی نمی‌تواند به شایستگی، آوازه بی‌نام و نشانی‌شان را روایت کند. نوشتن درباره آن‌ها کار آسانی نبود. بارها درد در گهایم پیچید، توان روحم سرآمد و قلبم در خود فشرد. کم نبود لحظاتی که گریه کردم، لبخند زدم و شگفت‌زده ماندم که مگر می‌شود؟ می‌شود به دل، این همه گذشت را آموخت؟ می‌توان از عقل، این همه استقامت خواست؟ اصلاً چه گونه باید یک‌تنه، این همه تحمل کرد؟

اعتراف می‌کنم تا پیش از این، چیز زیادی از خانواده‌های عزیز جانباز، به خصوص همسرانشان، نمی‌دانستم و تمام آنچه در این کتاب آمده است، برایم تازه‌گی داشت. هر لحظه از زندگی این زنان، افتخاری بزرگ است که از به مسلخ رفتن اسماعیل‌های هشت سال دفاع مقدس‌مان کم ندارد. توانی که این زنان نجیب، بابت قبول این بار سنگین پس داده‌اند، به درازای یک عمر است و باور کردن شرایطی که با آن خو گرفته‌اند، بسیار سخت. با این همه پیش می‌روند؛ با سینه‌ای فراخ که سال‌ها اندوه و رنج را در خود انباشته است، اما همچنان روشن و بی‌ادعا، به عاشقانگی خود ادامه می‌دهند.

سمیرا سادات امامی

## مراسم جشن، مراسم تشییع

سال ۱۳۴۳ در دلجان متولد شدم. دومین فرزند خانواده ده نفره مان بودم. بعد از من و خواهر بزرگم، یک پسر و پنج دختر دیگر نیز به دنیا آمدند. هرچند در شرایطی که ما زندگی می‌کردیم، بیشتر خانواده‌ها ترجیح می‌دادند، تعداد زیادی پسر داشته باشند تا بتوانند در تأمین مخارج خانه، سهمی داشته باشند؛ اما هر بار که خدا به پدرم دختری می‌بخشید، بسیار خوشحال می‌شد و هنوز هم محبت او نسبت به دخترها، بسیار زیاد و کاملاً ملموس است. پدرم در کوره‌ی آجرپزی کار می‌کرد و مادرم با پشم‌ریسی در خانه، کمک‌خرج او بود. پدر بعد از چند سال، به علت آنکه اهل نماز و روزه بود، با افراد بی‌قیدوبند به این مسائل، به اختلاف برخورد و کارش را از دست داد؛ اما خیلی زود در شهرداری استخدام شد که درآمدی بهتر و بیمه و بازنشستگی داشت. من و خواهرهایم از کودکی قالی‌بافی را یاد گرفتیم و اوایل، در خانه یکی از همسایه‌ها کار می‌کردیم و روزی پانزده ریال حق‌الزحمه می‌گرفتیم. آن زمان مرسوم بود که دختران خانواده‌های کم‌درآمد، به جای مدرسه رفتن و درس خواندن، با قالی‌بافتن، وسایل جهیزیه‌شان را تهیه کنند. حتی برادرمان که اجازه داشت به مدرسه برود، سه ماه تابستان کنار پدرم در کوره‌ی آجرپزی کار می‌کرد و کمک‌خرج خانه بود.

من و خواهر بزرگم به مدرسه نرفتیم، اما خواهرهای بعد از ما، فرصت تحصیل نصیبشان شد. البته بزرگ‌تر که شدیم، ما هم به مدرسه اکابر رفتیم؛ هرچند باز هم تمام طول روز از



صبح تا غروب، پای دار قالی بودیم و بعد از تاریک شدن هوا، تکالیفمان را انجام داده و به مدرسه می‌رفتیم. ما در تمام طول سال کار می‌کردیم و تنها سه روز اول سال نوراً اجازه داشتیم تا دست از کار بکشیم و روزهای جمعه هم تعطیل بودیم و فرصت داشتیم با دخترهای هم‌سن‌وسالمان بازی کنیم. خانه ما حیاطی شبیه باغ داشت؛ پراز درختان میوه و یک حوض بزرگ که گاهی در روزهای تعطیل، اگر مردی در خانه نبود، همراه دختردایی و دخترهای همسایه، داخل حوض آب‌تنی می‌کردیم.

با آنکه شرایط اقتصادی ما چندان مساعد نبود، اما مادرم با مدیریتی که بر روی درآمد خانواده داشت، جهیزیه کاملی برای هر کدام از هفت دخترش فراهم کرد؛ هنوز هم من و خواهرهایم، از وسایل برقی جهیزیه‌مان استفاده می‌کنیم. مادرم از ابتدای ازدواج با خانواده پدرم زندگی کرده بود. پدرم، خواهری داشت که از کودکی معلولیت داشت و نمی‌توانست کارهای شخصی‌اش را انجام دهد. به همین دلیل مادرم سال‌ها از عمه‌ها مثل بچه خودش پرستاری کرد. عمه‌ام در اتاقی جداگانه از خانه ما بود و پدرم هر روز صبح، چراغ اتاق خواهرش را روشن می‌کرد، برایش صبحانه می‌برد و اتاقش را نظافت می‌کرد و مادرم در کنار او، همیشه مراقب عمه بود. بعد از آنکه عمه از دنیا رفت، پدرم چند سالی زمین‌گیر شد و در تمام آن مدت، مادرم می‌گفت که «کاش عمه‌تون هنوز زنده بود، پدرتون از برکت رسیدگی به اون سرپا می‌موند.»

با فراگیر شدن موج انقلاب، در شهر ما هم مانند دیگر شهرها تظاهرات علیه شاه انجام می‌شد. آن زمان پسردایی‌ام عباس، خیلی پیگیر اتفاقات روز بود و اخبار راهپیمایی را به ما می‌رساند و گاهی هم ما را با خود به راهپیمایی می‌برد. عباس هم مانند ما قالی‌بافی می‌کرد؛ او که در کودکی مادرش را از دست داده بود، به مادرم وابستگی زیادی داشت و ما

را هم مانند خواهر خودش می دانست. به یاد دارم همیشه سفارش می کرد که حجابمان را رعایت کنیم و صمیمیت بین ما باعث نمی شد که به حدود شرعی اهمیت ندهیم. بعد از مدتی هم جنگ شروع شد و عباس و برادرش، عازم جبهه شده و بعد از مدتی، هر دو در جنگ به شهادت رسیدند. مادرم هر روز صبح اول وقت، به خانه ی دایی می رفت و کارهای آن ها را انجام می داد و سپس به ما رسیدگی می کرد. پدرم نیز خیلی هوای بچه های دایی را داشت و با آنکه خیلی از همسایه ها و اقوام بد می دانستند دختر در راهپیمایی شرکت کند، پدرم به پسردایی ها اعتماد داشت و اجازه می داد که ما نیز همراه عباس برویم.

به یاد دارم که در بحبوحه ی انقلاب، پسردایی ام عباس، یک عکس بزرگ از امام خمینی به خانه ی ما آورد و بر روی دیوار چسباند. آن روز برای اولین بار بود که چهره ی امام را دیدم. چند ماه بعد در روز دوازده فروردین سال ۱۳۵۸، وقتی همه خانواده برای شرکت در انتخابات از خانه بیرون می رفتند، من هم چادر مشکی را سر کرده و به مسجد جامع رفتم. صف ها بسیار طولانی بود و تا نزدیک ظهر طول کشید تا نوبت ما شود؛ اما وقتی شناسنامه ام را تحویل دادم، تازه متوجه شدم که هنوز به سن قانونی برای رأی دادن نرسیده ام. خیلی دلم شکست و تا مدت ها هم عذاب وجدان داشته و احساس گناه می کردم که نتوانستم به جمهوری اسلامی رأی بدهم و هرچه اطرافیانم می گفتند، همین که داخل صف آمدی، ثواب کرده ای، راضی نمی شدم.

چهارده، پانزده ساله بودم که زن دایی پدرم برای خواستگاری از من، به خانه مان آمد. من پشت دار قالی بودم و همان طور که کار می کردم، به حرف های آن ها هم گوش می دادم. مادرم همان ابتدا به او گفت که دختر بزرگمان هنوز عقد کرده است و ما نمی توانیم دو

تا دختر را با هم به خانه بخت بفرستیم؛ اما زن دایی گفت که پسرش چند روز قبل، در مراسم جشن عروسی پسرعمویش، من را دیده و به مادرش گفته هر طور که شده، باید از ما جواب مثبت بگیرد.

البته با حرف‌های مادرم، زن دایی هم از جوابی که شنیده بود، قانع شد و رفت تا به پسرش اطمینان بدهد که من به این زودی‌ها ازدواج نمی‌کنم؛ اما اصغر - که ظاهراً قصد کوتاه آمدن نداشت - به مادرش گفته بود که من را می‌دزدد! زن دایی هم تهدید پسرش را باور کرده و دوباره به خانه‌ی ما آمد. این بار مادرم، جریان را به پدر اطلاع داد و او هم اول، نظر من را پرسید. اصغر آن زمان هجده ساله بود و هنوز شغلی نداشت، اما مادرش به ما اطمینان داد که به محض درست شدن معافی سربازی، برای پسرش مغازه‌ای اجاره می‌کند. می‌دانستم زن دایی در جوانی بیوه شده و اصغر، کفیل مادر و شش برادر کوچک‌ترش، به حساب می‌آید.

مراسم خواستگاری و رسم و رسومات که انجام شد، اصغر با پسرعمویش در یک نانوائی شریک شد، اما مدت کوتاهی که گذشت، گفت که دیگر نمی‌تواند به این کار ادامه دهد. آن روزها برای من کار راحتی نبود که به پدرم خبر بدهم، شوهرم بیکار شده و سعی کردم نظر او را تغییر بدهم، اما اصغر تصمیم خود را گرفته بود و می‌گفت در صورتی درآمدش در نانوائی حلال می‌شود که بتواند مطمئن باشد، وزن تمام نان‌ها به یک اندازه است و مدیون کسی نمی‌شود. در نهایت هم با همین نگرانی‌ها کارش را ترک کرد، اما خیلی طول نکشید که جنگ شروع شد و اصغر و پسرعمویش با هم رفتند تا در نانوائی پشت جبهه خدمت کنند. همین اعزام داوطلبانه، شروعی بود بر اعزام‌های بعدی و اینکه اصغر تا پایان جنگ، نتوانست از جبهه دل بکند.

مراسم خواستگاری و نامزدی ما قبل از پیروزی انقلاب بود و دو سال بعد، به هم محرم شدیم. روزی که بعد از حدود دو سال نامزدی، می خواستیم مراسم عقدکنان بگیریم، مادرم تعداد زیادی از اقوام را به صرف ناهار دعوت کرد. اصغر هم که از آشپزی سررشته داشت، از شب قبل، به همراه چند نفر از دوستانش برای کمک به مادرم آمدند و تا صبح، مرغها را سرخ و برنج را آماده کردند.

چند روزی بیشتر از محرم شدنمان نمی گذشت که اصغر و پسرعمویش به جبهه برگشتند. پیش از آن هم چهل و پنج روز در بستان و در بخش نانوايي، خدمت کرده بودند؛ اما این بار می خواستند، نیروی رزمی باشند و برای گذراندن آموزش نظامی به محلی در نزدیکی دریاچه قم رفتند. با رفتن او بسیار احساس دل تنگی می کردم تا اینکه شوهر خواهرش پیشنهاد داد، به دیدن اصغر برویم. روز جمعه، مادر اصغر غذایی درست کرد و همگی سوار خودرو شده و به قم رفتیم. وقتی مقابل پادگان رسیدیم، اصغر را صدا زدند و چند ساعتی دوباره خانواده دور هم جمع شدیم. زمانی که اصغر به پادگان برگشت و ما به سمت دلیجان حرکت کردیم، روی صندلی عقب نشسته بودم، سرم را به پشت چرخانده و تا جایی که جاده می پیچید، به در ورودی پادگان نگاه کردم. باز هم دلم آرام نگرفت و تمام مسیر تا دلیجان را گریه کردم.

این بار سفر اصغر چند ماه طول کشید، در حالی که امکان تماس تلفنی نداشتیم و فقط از طریق نامه با هم در ارتباط بودیم. خواهر و برادرم، نامه های اصغر را می خواندند و به جای من برای او نامه می نوشتند که به منطقه پست کنم. اصغر در نامه هایش قول می داد، وقتی که برگردد، مراسم ازدواجمان را برپا می کنیم و با همین جملات، باعث دلگرمی ام می شد. هنوز هم آن نامه ها را دارم و هر بار که برگه های کرمی رنگ - که شرح